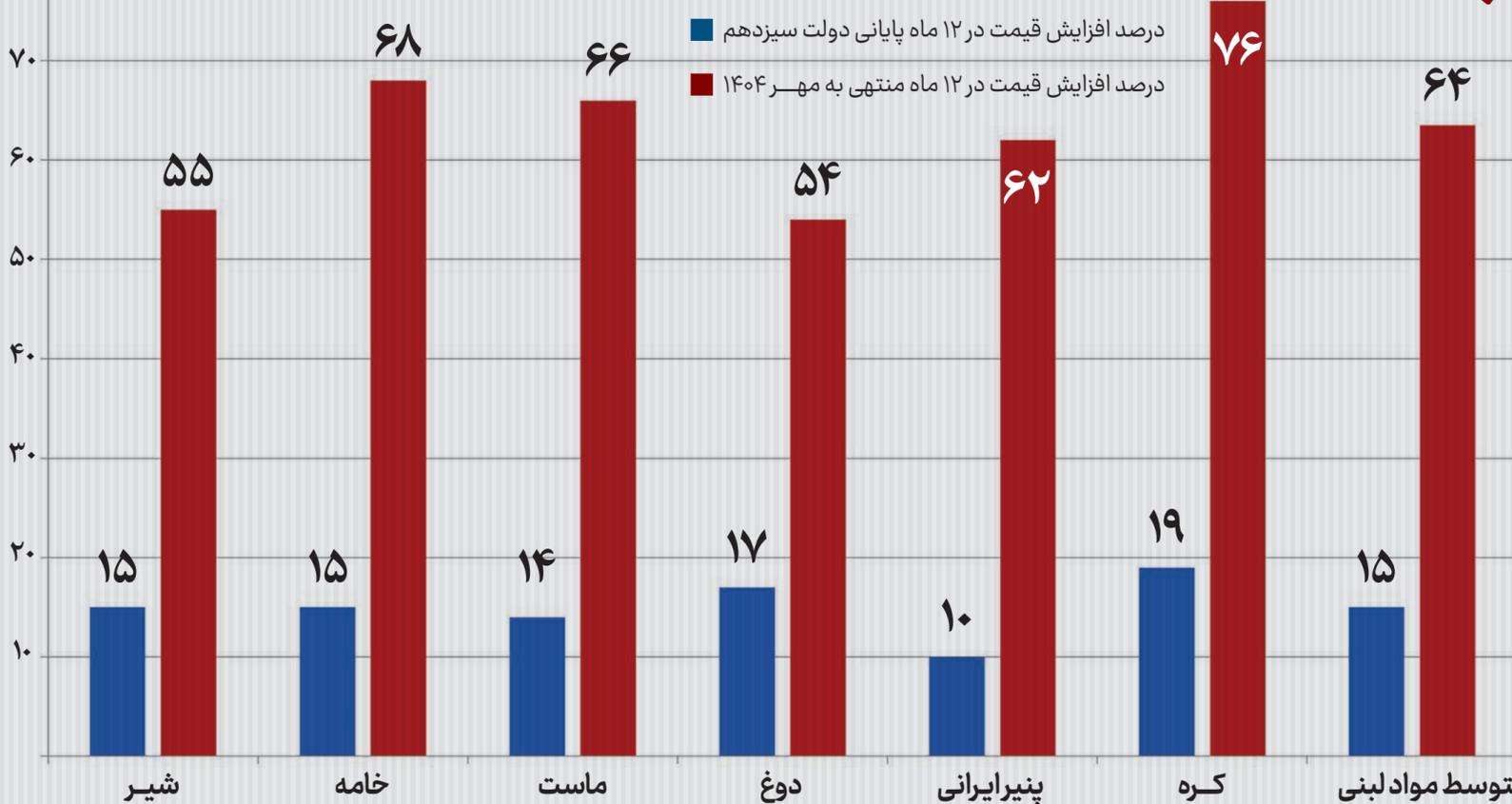


چهارسوت

۲۷

در سال اول دولت چهاردهم به اندازه ۳ سال
دولت سیزدهم شیر خام گران شده است

چهار بار گرانی لبنیات در یک سال

۴ بستگان نزدیک خاتمی:
رؤسا و مدیران هلدینگ‌های کلیدی

بر اساس گزارش‌ها و اطلاعات رسمی منتشرشده، چهار نفر از بستگان نزدیک خاتمی (محمد رضا، علیرضا و مهدی تابش و همچنین مصطفی فیض اردکانی) طی ماه‌های گذشته در رأس مهم‌ترین هلدینگ‌های اقتصادی کشور منصوب شده‌اند؛ مجموعه‌هایی که یا مستقیماً دولتی‌اند یا سهام‌داران عمده آن‌ها نهاد‌های وابسته به دولت است:

بررسی گزارش‌های منتشرشده درباره این انتصاب‌ها نشان می‌دهد محمد رضا تابش رئیس هیات مدیره شرکت معدنی و صنعتی چادرملو، علیرضا تابش مدیرعامل هکتا (هلدینگ گردشگری تامین اجتماعی)، مهدی تابش مدیرعامل شرکت سیدکو (سرمایه‌گذاری و توسعه صنایع سیمان) و مصطفی فیض اردکانی، مدیرعامل شرکت ملی مس ایران شده‌اند. همه این نهادها (از فولاد و سنگ آهن گرفته تا مس، سیمان و صنعت گردشگری) جزو بزرگ‌ترین شرکت‌ها و نهاد‌های اقتصادی-تولیدی کنونی در ایران هستند و به‌طور مستقیم یا با واسطه به دولت یا نهاد‌های حکومتی تعلق دارند. وقتی چنین شبکه گسترده‌ای از انتصاب‌های کلیدی رخ می‌دهد، طبیعی است که افکار عمومی بپرسد: اگر دولت ناتوان از انتصاب مدیران مدنظر خود است، این انتصاب‌ها چگونه انجام شده است؟

مرور گذشته: کارنامه‌ای که فراموش نمی‌شود

نقد‌ها فقط درباره چهار انتصاب نیست؛ بلکه درباره کارنامه‌ای است که طی سال‌ها از سوی اصلاح‌طلبان ساخته شده و هنوز پرسش‌های بی‌پاسخ فراوان دارد. در دولت‌های مورد حمایت خاتمی و جریان اصلاحات، سیاست خارجی بارها با خوش بینی استراتژیک، به بن بست خورد؛ اقتصاد، به جای شفافیت و ساختارمند سازی، گرفتار موج‌های توری شد و در سطح حکمرانی، بسیاری از وعده‌ها یا ناتمام ماند یا اصلاً آغاز نشد.

و حال این پرسش مطرح می‌شود که چطور جریانی که در کارنامه خودش هنوز ده‌ها علامت سؤال وجود دارد، امروز در مقام نسخه‌پیچی برای دولت ایستاده است؟ مسئله پرسش‌های انتصاب یا یک جمله نیست، مسئله یک تناقض ساختاری در روایت سیاسی اصلاح‌طلبان است؛ از یک سو، دولت را فاقد اختیار معرفی می‌کنند و از سوی دیگر، چهره‌های نزدیک به آنان در بالاترین سطوح بنگاه‌های عظیم اقتصادی دیده می‌شوند؛ همچنین از طرفی، خود را «صدا و نماینده مردم» می‌نامند و از طرفی دیگر، پاسخ روشنی به کارنامه ده‌ساله حضور و حمایتشان از دولت‌ها ارائه نمی‌کنند. در واقع؛ سخنان اخیر خاتمی، نه یک «موضع‌گیری ساده»، بلکه بخشی از جنگ روایت‌ها درباره نقش اصلاح‌طلبان در دولت و اقتصاد امروز به شمار می‌رود.

بهترین دایی دنیا

ادعای جدید محمد خاتمی مبنی بر اینکه «دولت پزشکیان نمی‌تواند مدیران مورد خواست خود را به کار بگیرد» در فضای مجازی با حاشیه‌های جالبی مواجه شده است.

سید نظام الدین موسوی، مستشار دیوان محاسبات و نماینده سابق مجلس در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: آقای خاتمی مدعی شده‌اند که دولت نمی‌تواند مدیران مورد خواست خود را به کار بگیرد. اگر کارشکنی سیاسی وجود داشت ۴ خواهرزاده آقای خاتمی در رأس بزرگ‌ترین هلدینگ‌های اقتصادی دولت و کشور قرار نمی‌گرفتند. اشاره سید نظام الدین موسوی، خواهرزاده‌های محمد خاتمی است که در دولت چهاردهم در شرکت‌های پول ساز دولتی عضو هیات مدیره یا مدیرعامل شده‌اند. در واقع باید محمد خاتمی را بهترین دایی دنیا دانست چراکه خواهرزاده‌هایش بدون سابقه و تخصص ویژه‌ای در پول سازترین شرکت‌های ایران به مناصب مدیریتی رسیده‌اند.

تناقض در سخنان خاتمی؛ ناتوانی دولت یا شبکه انتصابات خانوادگی اصلاح‌طلبان؟

شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا در این باره نوشته است: اظهارات اخیر محمد خاتمی درباره این که «دولت نمی‌تواند مدیران مورد نظر خود را منصوب کند»، از همان دقایق نخست انتشار، موجی از واکنش‌های تحلیلی و انتقادی را در فضای رسانه‌ای و سیاسی کشور رقم زد. سخنانی که در ظاهر تلاش برای نقش آفرینی دوباره اصلاح‌طلبان در معاملات دولت است؛ اما در عمل، بیش از آن که پاسخی به یک مشکل واقعی باشد، پرسش‌های تازه‌ای درباره صداقت گفتگمانی و شفافیت سیاسی این جریان ایجاد کرده است.

خاتمی در نشست انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها، دولت را به «نبود اختیار کافی» متهم کرد و هم‌زمان نسخه‌هایی برای سیاست خارجی و مدیریت داخلی بیچید؛ نسخه‌هایی که برای افکار عمومی، بیش از آن که نو یا تحلیلی باشد، یادآور همان توصیه‌ها و شعارهای مهیج سال‌های گذشته اصلاح‌طلبان است؛ توصیه‌هایی که اجرایشان در دولت‌های همسوی خاتمی نیز به بن بست خورد و دستاورد قابل‌انگیزی به جا نگذاشت. حال این پرسش کاملاً جدی مطرح است که آیا جریان اصلاح‌طلب پس از دوده حضور مستقیم و غیرمستقیم در بدنه دولت، هنوز در جایگاهی هست که از «نبود اختیار مدیرسازی» سخن بگوید؟ و مهم‌تر این که چطور می‌توان هم‌زمان مدعی ناتوانی دولت در انتصاب نیروهای دلخواه بود، اما حضور بستگان یکی از چهره‌های اصلی همین جریان در لایه‌های بالای اقتصادی را نادیده گرفت؟

همین تناقض بود که باعث شد نخستین واکنش صریح از سوی سید نظام الدین موسوی مطرح شود؛ او با تأکید بر ادعای خاتمی، پرسشی را پیش کشید که حالا به محور اصلی تحلیل رسانه‌ها تبدیل شده است: «اگر دولت توان انتصاب مدیران دلخواهش را ندارد، این سطح از حضور اقوام نزدیک آقای خاتمی در هلدینگ‌های بزرگ دولتی چگونه قابل توضیح است؟»

یادداشت

نابرابری معرفتی، انحصار نهادی و سیاست‌زدگی پنهان



دکتر داوود منظور

احتمال پذیرش روبه‌رو هستند. نتیجه، یک چرخه خودتقویت‌کننده است؛ دانشگاه‌های نخبه‌نشریات را کنترل می‌کنند، نشریات شهرت دانشگاه‌ها را تقویت می‌کنند، و همین چرخه نفعات آینده را بازتولید می‌کند.

در سطح نظری، اقتصاد جریان اصلی همچنان گرفتار ارواحمخوری روش شناختی است. رویکردهای مسلط آن بر تاریخ و تجربه اقتصادی غرب متکی‌اند، اما آن را به عنوان «الگوی عمومی اقتصاد» عرضه می‌کنند. مسئله این نیست که این نظریه‌ها «نا درست» هستند؛ بلکه این است که ادعای جهان‌شمولی آنها نه تجربی است و نه عقلانی. پژوهش‌های جدید در حوزه «اقتصادزایی» نشان داده‌اند که بخش بزرگی از مفاهیمی که اقتصاد به‌عنوان مفاهیم جهان‌شمول ارائه می‌کند—مانند توسعه، بازار، کار، بهره‌وری و نهادها—در واقع برساخته‌هایی هستند متکی بر تجربه تاریخی اروپا و آمریکا. این «جهان‌شمول‌سازی تجربه غرب» موجب حذف نظام‌مند دانش بومی، فرآیندهای توسعه متفاوت، و اشکال بدیل سازمان‌دهی اقتصادی در جهان جنوب شده است.

این چارچوب معرفتی بسته، تأثیراتی فراتر از دانشگاه دارد. وقتی اقتصاددانان جریان اصلی سیاست‌های جهانی را توصیه می‌کنند، توصیه‌های بازنمایی از «یک اقتصاد خاص» — یعنی اقتصاد آمریکا — هستند، نه «اقتصاد جهانی». از همین رو، سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه با شکست مواجه شده‌اند، بدون اینکه نظام فکری مسلط خود پاسخگو این شکست باشد. آنچه ناکام می‌شود «واقعیت‌های کشورها» است، نه «نسخه‌های نظری». این نحوه مواجهه، اقتصاد را از یک علم تجربی به ابزار هژمونی معرفتی تبدیل کرده است.

مسئله اساسی اینجا است: اقتصاد، برخلاف ادعایش، یک علم خنثی و بی‌طرف نیست، بلکه مجموعه‌ای از «انتخاب‌های نظری و روش شناختی» است که توسط اقلیت قدرتمندی تثبیت شده‌اند. این اقلیت تعیین می‌کند چه پرسشی ارزشمند است، چه داده‌ای معتبر است، چه روشی قابل قبول است، و چه نتیجه‌ای «علمی» تلقی می‌شود. از این جهت، علم اقتصاد نه با «بازار ایده‌ها»، بلکه با بازار بسته ایده‌ها شباهت دارد—بازاری که ورودی‌های آن محدود، خروجی‌های آن قابل پیش‌بینی و عوامل آن در چرخه‌ای بسته بازتولید می‌شوند.

برای رهایی از این بن‌بست، اقتصاد باید از تعریف خود: **نخست**، با گشودن فضای معرفتی به رویکردهای تطبیقی، تاریخی، میان‌رشته‌ای و بومی.

دوم، با بازطراحی نظام نشر علمی به گونه‌ای که صداهای مستقل و غیرغربی امکان برابر برای شنیده شدن داشته باشند. **سوم**، با پذیرش تنوع معرفتی و رها کردن توهم «بی‌طرفی» و «جهان‌شمولی» نظریه‌هایی که از دل تجربه یک اقلیت برآمده‌اند. و نهایتاً، با بازشناسی این واقعیت که اقتصاد نه فقط درباره عدد و مدل، بلکه درباره قدرت و نابرابری است — حتی در سطح تولید دانش.

تازمانی که این اصلاحات صورت نگیرد، اقتصاد جریان اصلی همچنان در بهترین حالت، دانشی ناقص و در بدترین حالت، نظامی از انحصار معرفتی با پوشش علمی باقی خواهد ماند.

اعلام هر دوره «نوبل اقتصاد»، بار دیگر توجه‌ها را به یک الگوی تکراری جلب می‌کند: تقریباً تمامی برندگان، فارغ‌التحصیل یا عضو هیات علمی همان چند دانشگاه معهود آمریکایی‌اند. این تمرکز افراطی نه تنها از نظر آماری غیرعادی است، بلکه نشانه‌ای از یک معضل ساختاری عمیق در علم اقتصاد است؛ معضلی که اقتصاددانان اصلی اغلب از آن غفلت می‌کنند یا آگاهانه نادیده می‌گیرند. ادعای «برتری ذاتی» این دانشگاه‌ها، توضیحی ساده‌سازانه برای پدیده‌ای پیچیده است؛ پدیده‌ای که زنجیره‌ای از سازوکارهای نهادی، معرفتی، اجتماعی و سیاسی را در دل خود دارد.

نخستین مشکل، انحصارگرایی معرفتی و «خود-ارجاعی بودن افراطی» اقتصاد است. پژوهش‌های معروف «برتری اقتصاددانان» نوشته ماریون فورگاد، اتین اولیون و یوان الگان نشان داد که نسبت ارجاع درون‌رشته‌ای اقتصاد ۸۱ درصد است؛ رقمی چندین برابر سایر علوم اجتماعی. این داده ساده، یک واقعیت عمیق را آشکار می‌کند: اقتصاد امروز به جای اینکه میدان تعامل دانش‌ها باشد، به «نظامی بسته و خودتآیدکننده» تبدیل شده است. چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی خاص — به‌ویژه اقتصاد خرد نئوکلاسیک و اقتصادسنجی علیت‌محور — نه تنها بر میدان پژوهش مسلط‌اند، بلکه به معیار تعیین «علمی بودن» تبدیل شده‌اند. هر رویکردی بیرون از این مدار، با برچسب‌هایی چون «ایدئولوژیک»، «آنگ‌دوتال»، یا «فاقد شناسایی علمی» حذف می‌شود. این همان دروازه‌بانی معرفتی است، نه ارزشیابی علمی.

مشکل دوم، تمرکز نهادی بی‌سابقه است. پژوهش سال ۲۰۲۴ نوشته ریچارد فریمن، دانش‌آزمی، هان چه ژانگ و هان ژانگ جو نشان می‌دهد که ۸ دانشگاه ایالات متحده میزبان عمده برندگان جوایز معتبر اقتصادی جهان هستند. اقتصاد تنها رشته‌ای است که تمرکز نهادی در آن طی زمان افزایش یافته، در حالی که در سایر علوم روند تمرکز روبه کاهش است. این یعنی اقتصاد نه به‌سوی تنوع و دمکراتیزاسیون دانش، بلکه به‌سوی تمرکز بیشتر قدرت معرفتی حرکت کرده است. تمرکز که پیامدهای سیاسی روشن دارد: تعیین دستور کار پژوهش، اولویت‌دهی موضوعات، تعریف مسئله و حتی تعیین چارچوب‌های سیاست‌گذاری عملاً در دست یک اقلیت دانشگاهی است.

بخش مهمی از این انحصار از طریق تحریریه‌های مجلات برتر بازتولید می‌شود. یافته‌های پژوهش آلبرتو پاچینی و کریستینا در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که شبکه سردبیران و ویراستاران این مجلات، مترکام، هم‌پوشان و عمدتاً برآمده از همان دانشگاه‌های نخبه آمریکایی است. این الگوی «هموفیلی نهادی» موجب ایجاد ساختاری می‌شود که در آن، اندیشه‌های جایگزین، روش‌های متفاوت، یا پژوهش‌هایی در زمینه کشورهای غیرغربی با کمترین



اخبار ۳

طلبکاران خارجی است. این نسبت‌های سرسام‌آور، زنگ خطرا برای سرمایه‌گذاران به صدا درآورده و همان «ریسک بهره» را خلق می‌کند که می‌تواند جرقه‌ای برای یک بحران مالی جدید باشد. به همین دلیل تمایل کشورها برای خرید اوراق بدهی آمریکا کاهش یافته است و هیچ کشوری نمی‌خواهد در روزی که بحران مالی رخ می‌دهد، با سبدی بر از اوراق بدهی مواجه شود که ارزش خود را به شدت از دست داده‌اند. این یک دومینوی خطرناک است؛ ترس از بحران، منجر به فروش اوراق می‌شود و همین فروش بحران را تسریع می‌کند.

نمونه‌های عینی: پیش‌تازان گریز از دلار

چین و روسیه دو نمونه بارز از کشورهایی هستند که به‌طور جدی سهم اوراق بدهی دولت آمریکا را در سبد آرزوی خود کاهش داده‌اند. چین که زمانی بزرگترین دارنده خارجی اسناد خزانه آمریکا بود، در سال‌های اخیر و از زمان اوج مالکیت خود حدود ۴۰ درصد از این اسناد را فروخته و از سبد آرزوی خود خارج کرده است. در مقابل این کشور به یکی از بزرگترین خریداران رسمی طلا در جهان تبدیل شده و در سکوت ذخایر طلای خود را به شکلی چشمگیر افزایش می‌دهد.

روسیه نیز در واکنشی سریع به تحریم‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیک، حجم بالایی از اسناد خزانه آمریکا در اختیار خود را فروخت و به سرعت ذخایر آرزوی خود را با طلا، بون و یورو جایگزین کرد و عملاً خود را از سیستم مالی دلاری جدا ساخت.

پیامدها: وقتی سلاح علیه صاحبش به کار می‌رود

آمریکا به خوبی از این ریسک آگاه است و نسبت به آن نگرانی عمیقی دارد، «امتیاز گراف» (Exorbitant Privilege) دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی دهه‌هاست که به آمریکا اجازه داده تا با کسری بودجه عظیم زندگی کند، هزینه‌های نظامی هنگفت خود را تأمین مالی کند و از دلار به‌عنوان سلاحی برای اعمال فشار و تحریم علیه کشورهای دیگر استفاده نماید.

اگر تقاضا برای خرید اوراق بدهی دولت آمریکا به شکل پایداری کاهش یابد، پیامدهای ویرانگری از جمله بحران تأمین مالی که دولت برای پرکردن کسری بودجه شدید خود دچار مشکل می‌شود، جهش نرخ بهره که در پی آن برای جذب سرمایه‌گذاران مردد، نرخ بهره در داخل آمریکا به شدت رشد می‌کند و این امر اقتصاد داخلی را دچار رکود خواهد کرد، ریسک مالی سیستمیک که شوک ناشی از این اتفاق می‌تواند یک بحران مالی شدیدتر از سال ۲۰۰۸ را در آمریکا پدیدار کند، سقوط ارزش دلار که با از دست رفتن اعتماد، ارزش دلار سقوط کرده و «جهان‌روایی» (Global Reserve Status) خود را از دست می‌دهد و از دست رفتن سلاح تحریم که مهم‌تر از همه برای هیات حاکمه آمریکا، این سلاح مهم از دست دولت برای فشار به بقیه کشورها خارج می‌شود را برای واشنگتن خواهد داشت.

جهان در حال گذار از یک سیستم مالی تک‌قطبی مبتنی بر دلار به سمت یک نظم چندقطبی است، حرکتی که بانک‌های مرکزی از پکن تا مسکو و فراتر از آن را جایگزینی دلار با طلا آغاز کرده‌اند که یک مدیریت ریسک هوشمندانه و استراتژیک در برابر بدهی‌های فزاینده و ریسک‌های سیستمیک در اقتصاد آمریکاست. بازگشت طلا به مرکز صحنه نشانه‌ای از جستجوی جهان برای یک لنگرگاه مالی بانبات، بی‌طرف و قابل اعتماد در دروانی است که اعتماد به ناشر اصلی ارز ذخیره جهانی، روزبه‌روز در حال کاهش است.

پس از دهه‌ها که بانک‌های

مرکزی به‌ویژه در غرب

فروشنندگان خالص طلا

بودند، بحران سال ۲۰۰۸

این روند را معکوس کرد.

بانک‌های مرکزی در سراسر

دنیا به‌ویژه در کشورهای

نوظهور، به خریداران عمده

طلا تبدیل شدند که این یک

تاکتیک کوتاه‌مدت نبود،

بلکه یک تغییر استراتژیک

بلندمدت در مدیریت ذخایر

ارزی را نشان می‌داد



بازگشت به طلا؛ دلیل بی‌میلی بانک‌های مرکزی به دلار چیست؟

گزارش

محمد طاهر رحیمی

کاشفاس اقتصاد

تبدیل شدند که این یک تاکتیک کوتاه‌مدت نبود، بلکه یک تغییر استراتژیک بلندمدت در مدیریت ذخایر ارزی را نشان می‌داد.

زنک‌های خطر برای دلار: چرا بانک‌های مرکزی به طلای می‌آورند؟

این انباشت طلا هم‌زمان با تنوع بخشی به ذخایر ارزی و کاهش سهم دلار رخ داد، بسیاری از بانک‌های مرکزی به‌طور فعال سهم طلا را در ترانزنامه خود افزایش داده و در مقابل از دارایی‌های دلاری خود به‌ویژه اسناد خزانه آمریکا کاستند. فروش این اسناد که پشتوانه اصلی بدهی‌های دولت آمریکا است پیام سیاسی و اقتصادی روشنی در برداشت.

در خط مقدم این حرکت کشورهایی مانند چین، روسیه و سایر اعضای گروه بریکس (BRICS) قرار دارند. این کشورها که قدرت‌های اقتصادی نوظهور و گاه رقیب ژئوپلیتیک آمریکا محسوب می‌شوند، با هماهنگی فزاینده‌ای به دنبال ایجاد یک معماری مالی جایگزین هستند که در آن سلطه دلار به چالش کشیده شود. از این رو مقدر طلا در سبد آرزوی کشورهای مذکور روند شتابانی داشته است. در نمودارهای زیر می‌توان روند کاهش اسناد خزانه آمریکا و روند افزایشی طلا در کشورهای عضو بریکس را مشاهده کرد.

نتیجه مستقیم این اقدامات کاهش گاملاً شهود در سهم خریداران خارجی اسناد خزانه آمریکا بوده است، زمانی که بزرگترین دارندگان خارجی این اوراق (مانند چین) به فروشنده تبدیل می‌شوند، دولت آمریکا برای تأمین مالی بدهی‌های خود با چالش‌های جدیدی روبه‌رو می‌شود. در نمودار زیر می‌توان به وضوح مشاهده کرد که چین به عنوان یکی از بزرگترین دارندگان اسناد خزانه آمریکا به صورت تدریجی حدود ۴۰ درصد این اوراق دلاری را به فروش گذاشته و عملاً آن را با طلا جایگزین کرده است.

آتاوتومی ریسک: چرا دلار جذابیت خود را از دست می‌دهد؟

دلیل این گریز از دلار و پناه بردن به طلا چیست؟ پاسخ در یک

اخبار ۳



ترک فعل وزارت جهاد در تأمین نهاده نباید تکرار شود

دبیر کمیسیون کشاورزی مجلس گفت: بحران اخیر نهاده‌های دامی، نتیجه نبود برنامه‌ریزی و تاخیرهای مکرر در واردات و توزیع است، باید از نهاده‌را به‌موقع تهیه کنیم و تخصیص دهیم تا به‌موقع نهاده خریداری و وارد کشور شود و به‌موقع بین مصرف‌کنندگان توزیع کنیم؛ از سوی دیگر، باید به سمتی برویم که خودمان تولیدکننده نهاده باشیم.

رحمدل بامری، دبیر کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی در گفت‌وگو با اقتصاد معاصر درباره مشکلات دامداران در تأمین نهاده‌های دامی و میزان ضعف مدیریت در وزارت جهاد کشاورزی، اظهار داشت: وضعیت نهاده‌های دامی مخصوصاً در یک ماه گذشته، مناسب نبوده است. در این مدت، هم در کمیسیون کشاورزی جلسات متعددی برگزار شد و اعضای کمیسیون کشاورزی هم در خود وزارتخانه جهاد حضور یافتند.

به گفته وی، هم در سطح نهاد ریاست جمهوری و هم در وزارت جهاد کشاورزی، تیم‌هایی به‌صورت شبانه‌روزی برای حل مشکلات نهاده‌های دامی چه در زمینه واردات، چه ترخیص و چه خرید آنها در کشور مبدأ، مشغول هستند، البته باوجود برخی کارهایی که انجام شده، همچنان نگرانی‌ها و مشکلاتی وجود دارد.

دبیر کمیسیون کشاورزی مجلس تصریح کرد: تاکید ما در مجلس به وزارت جهاد و دولت این است که نباید این اتفاقات دوباره تکرار شود، امیدواریم تا چند ماه آینده این مشکلات در حوزه نهاده برطرف شود، در غیر این صورت خسارت‌های سنگینی در حوزه دام و به‌ویژه طیور، ایجاد خواهد شد. بامری ادامه داد: وقتی نهاده نباشد، تولید دام و طیور مختل می‌شود و تأمین مرغ که یکی از کالاهای اساسی در سبد خوراکی مردم است با مشکل مواجه خواهد شد. امیدواریم با برنامه‌ریزی دقیق‌تری که برای آینده صورت خواهد گرفت، دیگر شاهد چنین اتفاقاتی نباشیم.

وی تاکید کرد: باید از نهاده را به‌موقع تهیه کنیم و تخصیص دهیم تا به‌موقع نهاده خریداری و وارد کشور شود و به‌موقع بین مصرف‌کنندگان توزیع کنیم؛ از سوی دیگر، باید به سمتی برویم که خودمان تولیدکننده نهاده باشیم. در حوزه کشاورزی ظرفیت‌ها و امکانات این کار وجود دارد و با احساس مسئولیت جدی‌تر و برنامه‌ریزی بهتری می‌توانیم در آینده به خودکفایی برسیم؛ کما این که در بسیاری از موضوعات به خودکفایی رسید‌ه‌ایم.

به گفته دبیر کمیسیون کشاورزی مجلس اینکه خودمان تولیدکننده بزرگ نهاده باشیم، به‌مراتب ساده‌تر است و اراده‌ای جدی می‌طلبد که امیدواریم این اراده شکل بگیرد.



انتقاد از عملکرد ضعیف وزارت صمت در توسعه معادن

عضوهای رئیس‌ه کمیسیون صنایع و معادن مجلس، گفت: وزارت صمت باید به‌گونه‌ای قانون برنامه هفتم توسعه را اجرا کند که تکانه مثبتی در حوزه اقتصادی ایجاد کند چراکه تولید کشور در اختیار این وزارتخانه قرار گرفته است.

مصطفی پوردهقان اردکانی در گفت‌وگو با خانه ملت، در انتقاد به نتیجه عملکرد وزارت صمت در اجرای قانون برنامه هفتم توسعه در حوزه صنعت و معدن، گفت: گزارش ارائه شده از سوی وزارت صمت حاکی از ضعف در عملکرد این وزارتخانه در اجرای احکام قانون برنامه هفتم توسعه در حوزه صنعت و معدن بود که با بندهای مربوطه را اجرا نکرده یا اجرای آنها از پیشرفت مطلوبی برخوردار نبوده است.

نماینده مردم اردکان در مجلس شورای اسلامی، ادامه داد: آماری که توسط کمیسیون صنایع و معادن در صحن مجلس ارائه شده نشان می‌داد احکام قانون برنامه هفتم توسعه در حوزه معادن تنها ۱۷ درصد اجرا شده است که خروجی مناسبی در عملکرد وزارت صمت در حوزه معدن را نشان نمی‌دهد. وی تصریح کرد: وزارت صنعت، معدن و تجارت باید به‌گونه‌ای قانون برنامه هفتم توسعه را اجرا کند که تکانه مثبتی در حوزه اقتصادی ایجاد کند چراکه تولید کشور در اختیار این وزارتخانه قرار گرفته است بنابراین عملکرد آن یکی از پایه‌های رشد (GDP) کشور محسوب می‌شود.

این نماینده مردم در مجلس دوازدهم، تاکید کرد: اگر این وزارتخانه نتواند ضعف در عملکرد خود را جبران کند، رشد تولید در کشور با مشکل مواجه خواهد شد بنابراین وزارت صمت می‌تواند با سیاستگذاری صحیح برای اجرای قانون برنامه هفتم توسعه، هم حوزه صنعت، هم معدن و هم زیر شاخه‌هایی که ارزش افزوده بسیار خوبی دارند را جلو ببرد. وی یادآور شد: تاکنون قوانینی که در جهت رشد تولید در حوزه صنعت و معدن نیاز است با همراهی مجلس در اختیار وزارت صمت قرار گرفته است و منتظر هستیم دولت در سال دوم اجرای قانون برنامه هفتم توسعه با برنامه‌ریزی بهتری در جهت اجرای آن گام بردارد.

پوردهقان در واکنش به این خبر که برخی معتقدند ناترازی انرژی در سال گذشته از عوامل عدم موفقیت در حوزه صنعت و معدن بوده است، خاطرنشان کرد: البته ناترازی انرژی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان در حوزه اقتصادی عدم النفع رسانده است اما نباید این موضوع را دلیل ناکارآمدی و عدم حرکت صحیح در حوزه صنعت و معدن دانست و از آن در جهت پوشش ضعف‌هایی که وجود دارد، استفاده شود.

عضوهای رئیس‌ه کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی، تاکید کرد: با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود ناترازی انرژی در سال آینده نیز گریبانگیر باشد باید وزارت صمت از الآن راهکار مناسب جایگزین در این زمینه داشته باشد تا حوزه صنایع با مشکل جدی مواجه نشود.

یارانه نقدی می‌ماند یا کالا بزرگ می‌آید؟



دولت در بخش‌نامه بودجه جدید با بازآرایی کامل

سیاست‌های حمایتی خیر داده است؛ تصمیمی که می‌تواند

نظام پرداخت یارانه را متحول کند، اما در عین حال نگرانی‌هایی

درباره کاهش قدرت خرید دهک‌های پایین ایجاد کرده است.

بخشنامه بودجه سال ۱۴۰۵ کل کشور نشان می‌دهد دولت در

مسیر اصلاح سیاست‌های حمایتی خود، تمرکز ویژه‌ای بر بازنگری

سازوکار پرداخت یارانه‌ها و انطباق آن با نظام ارزی جدید دارد.

در متن بخشنامه تاکید شده است که سیاست‌های قبلی دولت

در زمینه تخصیص منابع یارانه‌ای، به‌ویژه در قالب ارز ترجیحی و

حمایت‌های غیرمستقیم، با وجود هزینه‌های سنگین، نتوانسته

اهداف عدالت اجتماعی و بهبود معیشت دهک‌های پایین را

محقق کند. از این رو، اصلاح تدریجی و هدفمند نظام یارانه‌ها

در دستور کار بودجه سال آینده قرار گرفته است.

گذار از پرداخت‌های عمومی به حمایت‌های هدفمند»

بر اساس راهبردهای پیشنهادی دولت، نظام جدید پرداخت یارانه بر محور حمایت مستقیم از خانوارهای واجد شرایط استوار خواهد بود. این تغییر به‌صورت مرحله‌ای اجرایی شود تا منابع یارانه‌ای به جای بخش نامتوازن در زنجیره تولید و

واردات، مستقیماً به مصرف‌کنندگان برسد.

در این چارچوب، یارانه نقدی یا کالا بزرگ الکترونیکی جایگزین

شیوه‌های غیرشفاف حمایت ارزی خواهد شد و دستگاه‌های

اجرایی مکلف به ایجاد سامانه‌های هوشمند برای شناسایی

دقیق مشمولان هستند.

دیدگاه موافقان: عدالت واقعی از مسیر پرداخت هدفمند

حامیان این تحول معتقدند اصلاح نظام یارانه‌ای می‌تواند

شفافیت در هزینه‌کرد منابع عمومی، جلوگیری از هدررفت

منابع و کاهش فساد اقتصادی را به دنبال داشته باشد. به

باور آنان، پرداخت مستقیم یارانه به خانوارهای هدف، ضمن

حفظ معیشت دهک‌های پایین، دولت را از بار مالی ناشی از

تثبیت مصنوعی قیمت‌ها و وراثت‌های وارداتی‌رها خواهد کرد.

برخی کارشناسان نیز تاکید دارند که دولت با اجرای دقیق

سامانه کالا بزرگ می‌تواند میان سه هدف کلان—عدالت،

کارایی و پایداری بودجه—توازن برقرار کند.

دیدگاه منتقدان: خطر اختلال در معیشت و کاهش قدرت خرید

در مقابل، منتقدان هشدار می‌دهند هرگونه تغییر در شیوه

»

هشدار اتاق اصناف درباره خطر خالی‌فروشی آنلاین طلا

نایب‌رئیس اتاق اصناف تهران هشدار داد: در صورت بروز خالی‌فروشی در پلتفرم‌های آنلاین طلا، آثار آن می‌تواند کل بازار

طلا و حتی بخش‌هایی از اقتصاد ملی را دچار بحران کند.

محمد رضا فرجی‌تهرانی، نایب‌رئیس اتاق اصناف تهران، در گفت‌وگو با خبرنگار مهر درباره قابلیت پلتفرم‌های آنلاین خرید و فروش طلا اظهار کرد: پلتفرم‌های آنلاین طلا به یکی از چالش‌های جدی بازار تبدیل شده‌اند و در صورت نبود نظارت مؤثر، ممکن است تعجباتی به مراتب سنگین‌تر از کلاهبرداری‌های صندوق‌های قرض‌الحسنه برای اقتصاد کشور به همراه داشته باشند. او با اشاره به نشست مشترک با سازمان اطلاعات تهران افزود: در همان جلسه، موضوعاتی که

از سوی اتحادیه مطرح شده بود بررسی شد و در نهایت، فروش برخی از این پلتفرم‌ها و نمادهای معاملاتی متوقف شد. با توجه به اینکه در هیات رئیس‌ه، بنده در حوزه فضای مجازی داشتم تجربیاتی داشتم، پیگیری این مسئله به بنده سپرده شد. فرجی‌تهرانی ادامه داد: در گذشته، افرادی بودند که به اصطلاح «خالی‌فروش» نامیده می‌شدند؛ کسانی که بدون رد و بدل شدن وجه نقد، معاملات چند صد سکه‌ای انجام می‌دادند. این رفتارها در مقیاسی محدود و در جمع‌های کوچک، مانند سیزده‌میدان، رخ می‌داد. اکنون اما پلتفرم‌های

آنلاین، کل کشور را پوشش می‌دهند و همین موضوع دامنه خطر را بسیار گسترده‌تر کرده است. در صورت بروز خالی‌فروشی در این سطح، آثار آن می‌تواند کل بازار طلا و حتی بخش‌هایی از اقتصاد ملی را دچار بحران کند. بسیاری از مردم تصور می‌کنند خرید طلا مانند خرید کالاهای مصرفی است، اما در مورد پلتفرم‌های طلا، خطر از این هم جدی‌تر است، چراکه بسیاری از مردم تصور می‌کنند چون طلا پشتوانه دارد، معامله‌آنی بی‌ریسک است. این در حالی است که در صورت تخلف، امکان انتقال سریع و چوده به رمزارز یا خروج سرمایه از کشور وجود

دارد. او درباره راهکارهای پیشنهادی خود گفت: پلتفرم‌های فعال در حوزه طلا باید دسترسی لازم را برای نهادهای امنیتی فراهم کنند تا حجم و ماهیت تراکنش‌هایشان در صورت تخلف قابل رصد باشد. همچنین، لازم است این مجموعه‌ها معادل گردش مالی هفت‌روزه خود سپرده‌گذاری کنند تا ضامناتی باشد مبنی بر اینکه توان پاسخ‌گویی به تعهدات روزانه‌شان در قبال مردم را دارند.

